

جامعه‌شناسی عقلانیت

دکتر تقی آزاد ارمکی

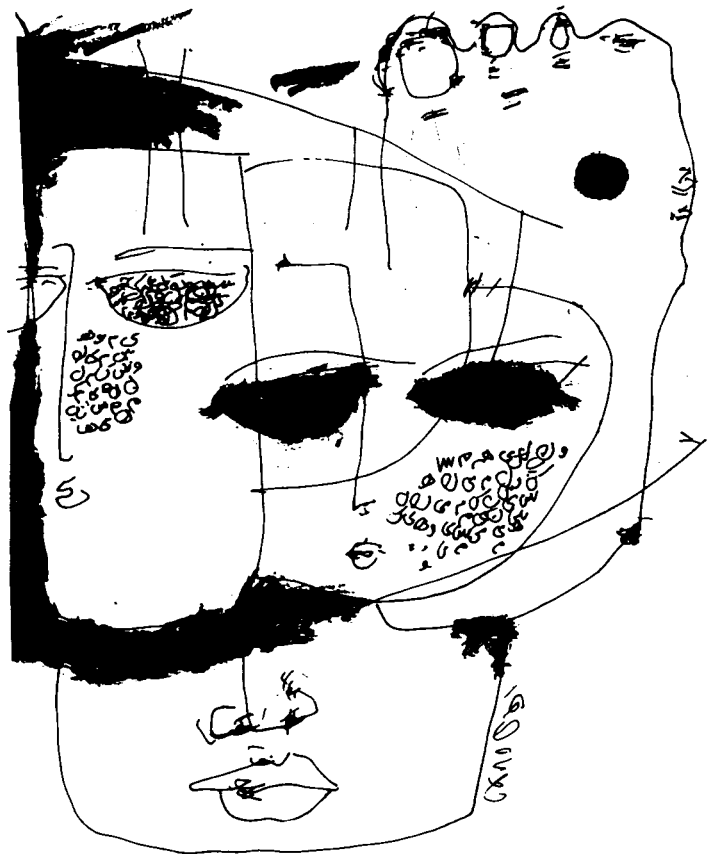
اشاره: نوشتار حاضر عمدتاً به توصیف و شرح آراء ماکس وبر - جامعه‌شناس شهیر - در باب عقلانیت می‌پردازد، در این دیدگاه پس از تفکیک مفهوم فلسفی عقلانیت از مفهوم جامعه‌شناسی آن به بیان تعریف عقلانیت، ویژگیهای عقلانیت، مصادیق عقلانیت و ثمرات عقلانیت پرداخته می‌شود.

در پاسخ به این سؤال، نظرات متفاوتی وجود دارد: عده‌ای به مباحث مشترک مطرح در جامعه‌شناسی مانند: انسان، جامعه، رابطه فرد و جامعه، تحول، تغییر و اصلاح اجتماعی توجه کرده‌اند.

در نگاه دوم، مباحثی چون رابطه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تضاد، طبقه، تحول‌پذیری و تغییر و بازسازی جامعه و عقلانیت، مسائل اساسی‌تر جامعه‌شناسی و عامل ارتباط دهندهٔ تئوریهایی تلقی شده‌اند.

چنین به نظر می‌آید مسائل اول مسائل علم جامعه‌شناسی‌اند و مسائل دوم از عناصر اصلی که جامعه‌شناسی بایستی بدانها بپردازد. زیرا طبیعت جامعه‌شناسی متأثر از آنها می‌باشد از این روست که بحث و موضوع عقلانیت، در توسعهٔ تفکر جامعه‌شناختی نقش اساسی داشته و یکی از عناصر اصلی جامعه‌شناسی می‌باشد. در ابتدا، بحث عقلانیت شامل عناوینی چون "نظریهٔ عقلانیت" و "جامعه‌شناسی عقلانیت" در جامعه‌شناسی بود، و در حال حاضر یکی از حوزه‌های عمدهٔ جامعه‌شناسی است.

کلمهٔ Rationality به معنای عقلانیت از Rational به معنی عقلانی است، و واژه‌های عقل‌گرایانه Rationalistic و عقلانی شدن Rationalisation نیز از همین کلمه مشتق شده و در علوم اجتماعی به کار رفته‌اند. مفهوم عقلانیت در اثر گذشت زمان، به عنوان



اگر به جامعه‌شناسی نگاهی تاریخی داشته باشیم. این سؤال مطرح می‌شود که در گذر زمان، چه مباحث و عناوینی، عامل و یا عوامل اساسی ارتباط و پیوند میان نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناسی می‌باشند؟

مفهومی تاریخی تلقی گردیده و تعابیر گوناگونی در مورد آن مطرح شده است. در بسیاری از سطوح به کارگیری مفهوم عقلانیت، توأم با گمراهی و ابهام در فهم معنی و مصداق (یا مصادیق) آن بوده است؛ و بدین لحاظ جامعه شناسی به نوعی کلی‌گویی و تعمیم ناشی از ابهام تعریف عقلانیت دچار شده است.

ماکس وبر در این باره می‌گوید: «عقل‌گرایی یک مفهوم تاریخی است که بدون اینکه امر و موضوع واحدی را بازگو کند، حیطه وسیعی از امور متفاوت را در بر گرفته است، و از این رو هاله‌ای از ابهام آن را فراگرفته است»^۱.

گروهی از جامعه‌شناسان همچون کالبری (Kalberly ۱۹۸۰)، بیویبکر (Biubaker ۱۹۸۴) و وایلی (Wiley ۱۹۸۷) متذکر شده‌اند، که تعریف «وبر» از عقلانیت مبهم، متغیر و بدون ملاحظه به مصادیق خاص است.^۲

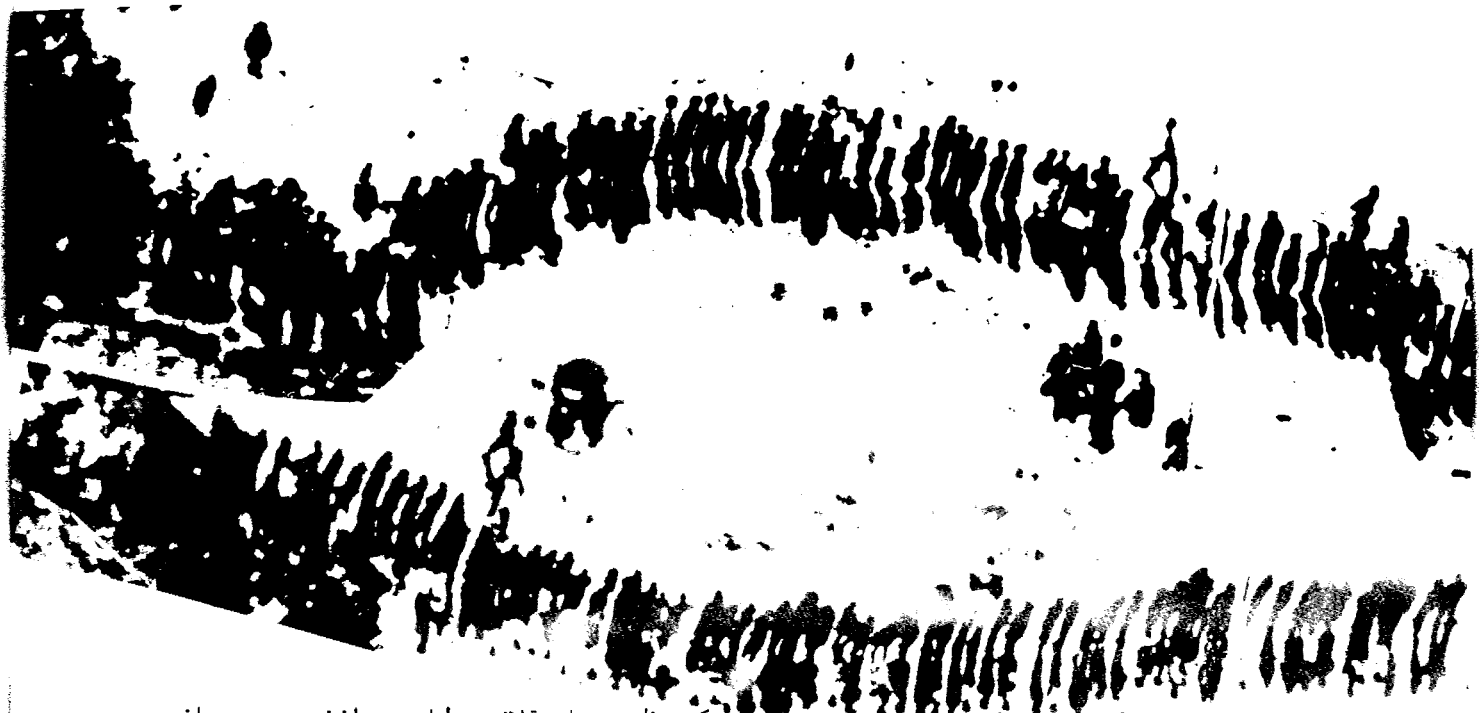
وبر میان مفهوم عقلانیت از دیدگاه جامعه‌شناختی با اصطلاح فلسفی «عقلانیت» تفاوت قائل است. مفهوم عقلانیت وبری را نباید با مفهوم به اصطلاح عقلانیت موجود در تاریخ، که حاصل صبرورت انسانی در فرآیند ترقی جهانی است و فرجام آن پیروزی عقلی است که معنای شکوفایی عدالت حقیقی، تقوای واقعی، برابری، صلح و غیره را در پی خواهد داشت، اشتباه کرد. منظور ویر از بکارگیری عقلانیت فلسفی، دیدگاه آگوست‌کنت و فلاسفه اثباتی است. این دو متفکر، امر عقلانی را به امری که در نهایت، به انسان مداری بیانجامد، نسبت

داده‌اند.

از قدیم فلاسفه و بسیاری از صاحب‌نظران در علوم انسانی (بویژه فلاسفه) برای تبیین جهان، انسان و تاریخ از مفهوم عقلانیت استفاده کرده‌اند. عقلانیت مطرح در فلسفه قدیم، بیشتر به منزله تفکر و اندیشه منطقی بوده است. در این طرز تلقی، عقلانیت بیشتر به منزله تفکر عقلانی مبتنی بر خدامداری - که در نهایت بر انسان مداری مبتنی خواهد شد - به کار رفته است.

عقل‌گرایی به معرفت به دست آمده از طریق فهم مشترک، منطقی و دلیل نسبت داده می‌شود. نوشته‌های ارسطو و گفتگوهای افلاطون و ایده‌های دکارت، اسپینوزا، و فلاسفه قرون هفدهم و هجدهم، مثالهای روشنی از به‌کارگیری فعالیت عقلانی در فلسفه می‌باشند. در قرن بیستم، بعضی از متفکران، منطقی و دلیل را مناسب‌ترین راه برای رسیدن به معرفت دانسته‌اند.^۳

یکی از برجسته‌ترین متفکران و فلاسفه در زمینه عقل‌گرایی هگل است. هگل مفهوم خرد را در مرکز دیدگاه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی‌اش قرار داده است. او مدعی است هر آنچه که در نتیجه اندیشیدن به دست نیامده باشد، خرد نیست. در نگاه او همه چیز براساس خرد و دلیل، ارزیابی و سنجیده می‌شود. مارکوزه خرد از دیدگاه هگل را این‌گونه ترسیم کرده است: «انسان به جای این که افکارش را با سازمان موجود و ارزشهای رایج سازگاری دهد، برآن شده است تا واقعیت را طبق درخواستهای تفکر آزاد معقولش



که منظور وبر از عقلانیت دلیل و برهان نیست. وبر میان مفهوم جامعه‌شناختی عقلانیت با مفهوم فلسفی آن، فرق می‌گذارد؛ «این مفهوم را نباید با مفهوم به اصطلاح عقلانیت موجود در تاریخ، که حاصل صیورورت انسانی در فرآیند ترقی جهانی است و فرجام آن پیروزی عقلی است که معنای شکوفایی عدالت حقیقی، تقوای واقعی، برابری، صلح و غیره را در پی خواهد داشت، اشتباه کرد.»^۵

در این صورت برداشت وبر و جامعه‌شناسان پس از او، از عقلانیت با تعبیر ارائه شده در فلسفه و ادیان تحت عنوان عقلانیت و دلیل، متفاوت و بیگانه است. برداشت وبر از عقلانیت مذهب زهد این جهانی به معنی سازماندهی عقلایی به شیوه زندگی است. هدف مشخص زاهد اینجهانی کنترل آگاهانه بر زندگی شخصی در این جهان است. برای چنین فردی امور مادی دنیا به صورت وظیفه‌ای مذهبی درمی‌آید که بایستی به نحوی عقلایی، جهت دستیابی به رستگاری که آماج زندگی است، انجام پذیرد. به این معنای مشخص تنها زاهد این جهانی عقل‌گراست که رستگاری را مادی و دین را دنیوی می‌کند. در حالی که برداشت از عقلانیت در دین در واقع به مسئله کلاسیک منازعه عقل و ایمان مربوط می‌شود که یکی از مناقشات فلسفی در همه مذاهب بوده است.^۶

مرحوم شریعتی در تفکیک معانی عقلانیت، دلیل و برهان می‌گوید:
«عقل چند وجهه دارد: یکی عقلی که واقعیت عینی

سامان دهد، انسان یک موجود اندیشنده است. خرد انسان او را به تشخیص امکاناتش و امکانات جهانش توانا می‌سازد.

از این روی او در اختیار امور واقع پیرامون خویش نیست، بلکه می‌تواند آنها را تابع یک معیار عالی‌تر؛ یعنی معیار خرد سازد. اگر از سرمشق خرد پیروی کند، به مفاهیمی دست خواهد یافت که خرد از برای او مفاهیمی را باز می‌گشاید، که با وضع موجود متعارضند.

او می‌تواند دریابد که تاریخ نبردی همیشگی از برای آزادی است و فردیت انسان، مستلزم این است که دارایی‌ای به عنوان وسیله دست‌یابی به کمال خویش در تصرف داشته باشد و اینکه همه انسانها از برای توسعه استعدادهای انسانی‌شان حقی برابر دارند، حال آنکه به هر روی در عمل، بندگی و نابرابری رایج است. بیشتر انسانها به هیچ وجه آزادی‌ای ندارند و از آخرین تکه دارایی خویش محرومند. پس این واقعیت «نامعقول» باید دگرگون شود تا با خرد سازگار آید.

در چنین موردی، سامان اجتماعی موجود باید تجدید سازمان شود، استبداد و بازمانده‌های فئودالیسم باید از میان برداشته شوند و به جای آن، رقابت آزادی برقرار گردد و هر کسی در برابر قانون باید برابر باشد و چیزهایی مانند اینها.^۷

برداشت وبر و جامعه‌شناسان پس از او از عقلانیت، با تعبیر ارائه شده در فلسفه و ادیان، تحت عنوان: عقل‌گرایی، برهان، و دلیل متفاوت است. روشن است

خارجی را درک می‌کند و می‌پذیرد، که Rational است. یکی هم عقلی که حقایق را درک می‌کند و می‌پذیرد که ریزن یا دلیل Reason است، از نظر شریعتی، انسان وقتی خود را برای جامعه یا کسی فدا می‌کند، کاری کرده است معقول و عقلی نه دیوانگی، این را فقط دلیل می‌پذیرد نه راسیون. مرگ نیچه فیلسوف بزرگ آلمانی را که به خاطر قاطری پیش آمد ریزن قبول می‌کند. ولی عقل آن را رد می‌نماید. او در ادامه می‌گوید: «Rational یا خرد عبارت است از قدرتی در مغز که تنها و تنها واقعیات را کشف می‌کند، و نیز واقعیات را مقدمه برای رسیدن به هدفهایی قرار می‌دهد، و نیز این هدفها را بر اساس مصالحی انتخاب می‌کند. منظور از واقعیات حقایق علمی دو تا چهار تا می‌باشد. راسیون در جامعه، واقعیات را استنباط می‌کند، این واقعیات را آنچنان کنار هم می‌چیند که به هدف مشخصی برسد که این هدف مشخص را نیز براساس مصالحی انتخاب کرده است.

عقل‌گرایی از عقلی نیز متفاوت می‌باشد. راسیونالیسم یا عقل‌گرایی به معنی عقل مجرد منطقی خشک حسابگر می‌آید، که عبارت است از مکتب اصالت عقل. این مکتب در عین حال که رشد و پیشرفت سریعی در جهت منطقی به انسان و جامعه می‌دهد، وجوه بسیاری را نیز در انسان تضعیف می‌کند. انسان بسیاری از زیباییها و ارزشها را می‌تواند بوسیله "رزن" درک کند ولی همه وجوه آن با سلطنت مطلق راسیون بر اندیشه‌ها معطل می‌ماند و رو به زوال می‌رود او در پایان به مواردی چند نیز اشاره کرده است: «احتیاج به خدا و پرستش راسیونال نیست، ولی تشکیل خانواده راسیونال است. ثروت‌اندوزی در خانواده برای زوجین راسیونال است، ولی اینکه کمبود عواملی موجب تیره‌بختیها است راسیونال نیست، ولی ریزن است. در مقابل، خانواده‌ای که بی‌پول‌اند، زندگی جهنمی دارند، راسیونال نیست، ولی ریزن است.»^۷

راههای درک عقلانیت در جامعه شناسی

چنین به نظر می‌رسد که برای دستیابی به تعریف عقلانیت در جامعه شناسی ابتدا باید به چندین مسئله توجه کرد:

۱. چرایی طرح ثوری عقلانیت در جامعه شناسی.
۲. عقلانیت چه اموری را شامل نمی‌شود؟
۳. عقلانیت چه اموری را در بر می‌گیرد و به چه اموری

اطلاق می‌گردد؟

۴. ویژگی‌های عقلانیت.

۵. نتایج عقلانیت.

۶. تعریف عقلانیت.

۱. چرایی طرح عقلانیت در جامعه‌شناسی:

ماکس وبر در بررسی جامعه‌شناختی جامعه جدید سرمایه‌داری یک سؤال اساسی را مطرح کرده است و چنین به نظر می‌آید که در سایه این سؤال بتوان تئوری جامعه‌شناختی او در مورد نظام سرمایه‌داری جدید را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

سؤال: جامعه سرمایه‌داری چگونه شکل گرفته است؟

ماکس وبر پاسخ این سؤال را در کتاب اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری در چارچوب طرح عقلانیت رسمی مطرح کرده است. او مدعی شده است که با شکل‌گیری و تسلط عقلانیت ابزاری بر دیگر عقلانیت‌ها، سرمایه‌داری جدید شکل گرفته است.

ماکس وبر عقلانیت ابزاری را در چارچوب نظریه کنش اجتماعی‌اش مطرح ساخته است. او مدعی است که چهار نوع کنش (سنتی، عاطفی، عقلانی معطوف به ارزش و عقلانی معطوف به هدف) وجود دارد. در جامعه جدید، کنشهای سنتی و عاطفی در مقایسه با کنش‌های سوم و چهارم به عنوان کنشهای عقلی مطرح نیستند. به دیگر سخن، کنشگران در جامعه جدید، متوجه کنشهای معطوف به ارزش و هدف می‌باشند.

وبر کنش عقلانی را اینگونه تعریف کرده: «کنش و عمل عقلانی زمانی است که هدف، وسایل، و نتایج ثانوی، تماماً به طریق عقلایی به حساب آیند و مورد سنجش قرار گیرند. این کار متضمن در نظر گرفتن عقلایی وسایل جانشین برای رسیدن به هدف، توجه به روابط و هدف با سایر نتایج قابل انتظاری است که امکان حصولشان از طریق به کار گرفتن هر نوع وسایل مفروض وجود دارد، و بالاخره متضمن به حساب آوردن اهمیت نسبی هدفهای مختلفی است که امکان‌پذیر به نظر می‌رسند. به این ترتیب، تعیین عمل، خواه از جنبه احساسی و خواه از نظر سنتی، با این نوع مورد اشاره ناسازگار است.^۸

نحوه تفسیری که وبر از دوران معاصر ارائه می‌دهد، تا حدی تابع همین طبقه‌بندی کنشهاست. به نظر وبر ویژگی ذاتی جهان سرمایه‌داری که در آن زندگی می‌کنیم، عقلانی بودن آن است. نخستین برداشت این است که

این خصیصه، ناشی از گسترش سپهر کنشهای عقلانی معطوف به هدف است. به عنوان مثال: بنگاه اقتصادی خصلتی عقلانی دارد، و مدیریت دولتی از طریق دیوان سالاری نیز دارای خصلتی عقلانی است. وبر مدعی است که تمایل به سازمان عقلانی در کلیه جوه جامعه جدید مشاهده می‌شود.^۹

۲. از دیدگاه وبر عقلانیت جامعه‌شناسی شامل چه مواردی نمی‌شود:

از دید وبر عقلانیت شامل موارد ذیل نمی‌شود:

۲/۱. دلیل

۲/۲. حاصل صیورورت انسانی در فرآیند ترقی

جهانی

۲/۳. به منزله پیروزی عقل که به شکوفایی عدالت

و آزادی انسانی بیانجامد

۲/۴. امر مابعدالطبیعی و با قداست

۲/۵. معرّف ترقی در معنای متداول

۲/۶. شناخت عمومی فزاینده شرایطی که در آن

زندگی می‌کنیم

۲/۷. به معنای ترقی اخلاق فردی یا جمعی

۳. عقلانیت شامل چه می‌شود؟

۳/۱. سازمان زندگی، به وسیله همسازی فعالیت‌های

گوناگون، بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسانها با ابزارها و محیطشان، به منظور تحصیل کارایی و بازدهی بیشتر.^{۱۰}

۳/۲. جهتی است که انسان غربی در نظام

سرمایه‌داری به رفتار و اعمال خود می‌دهد.

۳/۳. در همه ابعاد زندگی انسان مدرن حضور دارد.

وبر سیر عقلانی شدن را در تمام وجوه اصلی زندگی انسانی از جمله: دین، حقوق، هنر، علم، سیاست و اقتصاد تحلیل کرده است.

۳/۴. توسعه خالصاً عمل‌گرایانه است که از نبوغ

انسان مایه می‌گیرد.

۳/۵. عقلانیت به منزله امری عینی است. زیرا ما

می‌دانیم، یا باور کرده‌ایم که هر لحظه به شرط آنکه اراده کنیم، می‌توانیم ثابت کنیم که اصولاً هیچ قدرت اسرارآمیز و غیرقابل پیش‌بینی که در جریان زندگی مداخله کند، وجود ندارد.

۳/۶. به وسیله عقلانیت ابزاری در جامعه جدید هر

چیز بوسیله پیش‌بینی قابل مهار شدن است.^{۱۱}

۳/۷. بر سازمان اجتماعی خارجی زندگی ناظر

است، نه بر زندگی خصوصی و عقلی انسان.^{۱۲} عقلانیت به منزله جامعه مداری تا انسان مداری و خدامداری است.

۳/۸. دارای یک خصلت اتوپیایی است. زیرا چنین باوری را القا می‌کند که گویا خوشبختی برای فرزندان، نوادگان، و نسلهای بعدی است.

۴. مشخصات عقلانیت از نظر وبر:

۴/۱. در جامعه غرب قابل رؤیت است.

۴/۲. وبر عقلانی شدن را نتیجه تخصص‌گرایی علمی و افتراق فنی می‌داند که مخصوص تمدن غربی است.

۴/۳. عمومی (Universlization) و همه‌گیر (Generalization) است.

۴/۴. غیر شخصی است.

۴/۵. قابل محاسبه است.

۴/۶. مستمر است.

۴/۷. سیستماتیک شده است.

۴/۸. انتزاعی است.

۴/۹. توسعه یافته است.

۴/۱۰. قابل بکارگیری است.^{۱۳}

موانع تعریف عقلانیت

برای تعریف عقلانیت، موانع عمده‌ای وجود دارد که در این نوشتار تنها به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از موانع اساسی در فهم عقلانیت، عدم تعیین مصداق درست برای آن است. وبر با اینکه عقلانیت را برای توضیح چگونگی ایجاد یک وضعیت و موقعیت جدید در دنیای سرمایه‌داری غرب به کار برده است، ولی برای آن مصداق واحد در نظر گرفته است.

استون لاکس (Steven Lukes ۱۹۷۱) مدعی است که مفهوم عقلانیت از نظر وبر بر یک مصداق واحد اطلاق نگردیده و در معنایی همیشه مبهم و در حال تغییر به کار رفته است.^{۱۴}

لاکس مدعی است که با وجود اینکه برای عقلانیت مصادیق متفاوتی می‌توان ترسیم کرد، ولی وجود پیشرفتهای تاریخی و کنشهای اجتماعی که برچسب عقلانی دارند، به لحاظ وجود ارتباط میان آنها، با یکدیگر مرتبطند. از این روست که وبر اشاره کرده است:

Ultimately They Belong Inseparably Together.^{۱۵}

۲. مانع دیگر در بیان عقلانیت از دیدگاه وبر، اختلاط

● به نظر وبر ویژگی ذاتی جهان سرمایه‌داری که در آن زندگی می‌کنیم، عقلانی بودن آن است... عقلانی شدن عبارت از سازمان دادن زندگی به وسیله تقسیم و همسازی فعالیتهای گوناگون، بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسانها با ابزارها و محیطشان، به منظور تحصیل کارآیی و بازدهی بیشتر است.



و یکسان تلقی کردن آن با عقل‌گرایی Rationalistic است.

تعریف عقلانیت

عقلانی شدن عبارت از سازمان دادن زندگی، به وسیله تقسیم و همسازی فعالیت‌های گوناگون، بر پایه شناخت دقیق مناسبات میان انسانها با ابزارها و محیطشان، به منظور تحصیل کارآیی و بازدهی بیشتر است.

بنابراین، منظور از آن، یک توسعه عمل‌گرایانه صرف است که از نبوغ فنی انسان مایه می‌گیرد.

عقلانیت، عمده‌ترین عنصر و ویژگی فلسفه تاریخ ویر است؛ و برای رشد و افول ساختهای نهادی و طبقات و... به کار برده شده است. از این روست که ویر توسعه در تمدن غربی را همچون جریان عقلانیت بحث کرده است. عقلانیت به جریانهای اصلی تأکید دارد. عقلانیت به واسطه ضروریات موقعیتی، سازمان اجتماعی، و دیگر عوامل غیر عقلانی تعریف نمی‌شود. عقلانیت توسعه استمرار ذهنی بیشتر و هماهنگ است. جاروی Jarvie (۱۹۸۳) عقلانیت را چون مطلق‌گرایی ضعیف تعریف کرده است او در توضیح عقلانیت، نسبت‌گرایی و مطلق‌گرایی را در مقابل یکدیگر قرار داده است.^{۱۶} جاروی برای توضیح عقلانیت (چون مطلق‌گرایی ضعیف) به مقایسه آن با نسبت‌گرایی و مطلق‌گرایی قوی پرداخته است.

● عقلانیت ابزاری، یعنی کارآیی ابزار و انتخاب آن بر اساس جریان فکری بهتر در دورکردن عناصر مذهبی، اخلاقی و فرهنگی از ابزار.

● برداشت ویر از عقلانیت مذهب زهد این جهانی به معنی سازماندهی عقلایی به شیوه زندگی است.



نسبت‌گرایی (Relativism): هیچ حقیقت مطلق وجود ندارد = همه حقایق نسبی‌اند
مطلق‌گرایی ضعیف: بعضی حقایق مطلق وجود دارند = بعضی حقایق غیرنسبی موجودند
مطلق‌گرایی قوی: همه حقایق مطلق هستند = هیچ حقیقتی نسبی وجود ندارد

او مدعی است که مطلق‌گرایی ضعیف، همان تئوری عامه‌پسند عقلانیت است؛ و عقلانیت از نظر او به کارگیری دلیل برای وظایف، و کنش مؤثر برای دستیابی به اهداف است.^{۱۷} و کنش مؤثر از طریق افزایش دانش ممکن است. ایده عمومی عقلانیت از نگاه انتقادی، قابل تحمل، و فکر غیر دگماتیکی برای رشد فکری و اجتماعی قابل انفکاک نیست.

او مدعی است که مطلق‌گرایی و نسبت‌گرایی این



سه صفت را در بر ندارد و تنها مطلق‌گرایی ضعیف است که این سه صفت را داراست از این رو عقلانیت از نظر جاروی در بردارنده دیدگاه انتقادی، عاملی در افزایش تحمل و اندیشه غیرجزمی است. او هدف عقلانیت را ساختن جامعه‌ای عقلانی می‌داند که باز، صبور و انتقادی باشد، که بهترین راه به دست آوردن آن، دانش است.^{۱۸}

از نظر جاروی جامعه عقلانی مرد عقلانی نمی‌خواهد، بلکه انسانی را می‌خواهد که در جهت بهبود عقلانیتشان باشد. او می‌گوید: این مطلب مانند موقعیت «انتقاد» در معرفت شناسی است. انتقادگرایی به منزله این است که منتقد جواب غلط و جواب درست را بداند، و اما داننده جواب درست نمی‌بایستی بحث و ارزیابی از اینکه چه جوابی درست و یا غلط است را نادرست بداند.^{۱۹}

او معتقد است که میان عقلانیت و دانش، رابطه محکمی وجود دارد. و تفکیک هویت و دانش از تفکر عقلانی یا از تحقیق تجربی اشتباه است، عقلانیت علم، همچون تولید نظمهای نهادی طراح شده برای بهبود اشتباهات ما دیده شده است، تا دانش رشد و ترقی کند، و تا انتقاد سازنده و انتقادگرایی نهادی شود.^{۲۰}

عقلانیت در معنی عمومی، به منزله چیزی شبیه استعداد انسانی برای کار بردن برهان و استدلال است. طبیعی است که دانش را نهایت این تلاشها بدانیم. در اینکه دانش همانند و شبیه عقلانیت است دو راه وجود دارد:

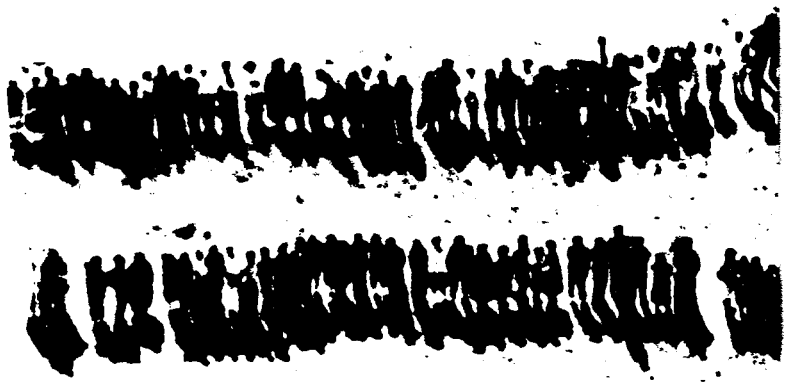
۱. آنچه دانش باید باشد: انتقادی و عملی و مترقی است.
۲. آنچه نباشد: مبهم، افسانه‌ای و موهوم است.^{۲۱}

انواع عقلانیت

طرفداران نظریه عقلانیت، کارهای وبر در جهت نقد و بررسی و به کارگیری عقلانیت برای تبیین تحولات نظام صنعتی را ادامه داده‌اند. عده‌ای به چارچوب کلی عقلانیت مطرح شده، به واسطه وبر اکتفا کرده‌اند. ولی بعضی از جامعه شناسان (از جمله کالبرگ) به توضیح نظریه عقلانیت وبر پرداخته‌اند.

کالبرگ (Kalberg ۱۹۸۰) چهار نوع عقلانیت در نظر وبر را از یکدیگر تفکیک کرده است:

۱. عقلانیت عملی: هر راه زندگی که کُلش دنیایی را در رابطه با منافع خود خواهانه و عملی خالص فردی می‌بیند.



۲. عقلانیت نظری: تلاش آگاهانه برای نیل و وقوف به واقعیت مسلط و برتر بیشتر از طریق افزایش مفاهیم انتزاعی است تا از طریق کنش؛ مثل: قیاس منطقی، استقراء، علّیت، و مانند آن که در نزد سقراط و... بود.

۳. عقلانیت ذاتی: از طریق ارزشها انتخاب ابزاری برای دستیابی به اهداف در متن یک سیستم ارزشی.

۴. عقلانیت ابزاری: آنچه کالبرگ در تمایز و تفاوت عقلانیت‌های چهارگانه فوق آورده است را می‌توان در جدول زیر نشان داد:

انواع عقلانیت	نوع جامعه	تأیید یا تکذیب	موضوع
عملی	زندگی روزمره	-	فرد
نظری	فلسفه قدیم	-	عام
ارزشی	نظامات ارزشی	+	عام و خاص
رسمی	نظام جدید	-	قواعد و سازمان

و بر در اصل و اساس دو نوع عقلانیت را از یکدیگر تفکیک کرده است: ۱. عقلانیت رسمی ۲. عقلانیت ذاتی و بر با وجود اینکه سعی کرد تا این دو عقلانیت را از یکدیگر متمایز سازد، ولی طرفداران و بر در اینکه این دو عقلانیت در مقابل یکدیگرند و یا در کنار یکدیگر، اختلاف نظر دارند:

بیثام (Beetham) مدعی است که این دو نوع عقلانیت در مقابل یکدیگرند.^{۲۲} کوکرهام (Cockerham) عامل اصلی در توسعه نوگرایی را برتری عقلانیت رسمی بر عقلانیت ذاتی می‌داند.^{۲۴} جاسپرس (Jaspers) مدعی است که اساس بحث و بر در مرگ عقلانیت ارزشی و برپایی عقلانیت رسمی است. کوکرهام مدعی است که عقلانیت ارزشی در غرب از بین نرفته است، بلکه تقابل میان آنها همچنان وجود دارد.^{۲۵}

در ادامه به تعریف هر یک از دو نوع عقلانیت پرداخته و وجوه تمایز آنها نشان داده می‌شود.

۱. عقلانیت ارزشی: عبارت از جهت یابی به سوی ارزشهای ایده‌آلی و اهداف است. (cokerham) به کارگیری محاسبه عقلانی برای اهداف یا ارزشهای نامحدود و آتی است. (Roderic)

۲. عقلانیت رسمی: و بر اشاره کرده است که در فهم ارزش (ذاتی) اشکالی وجود ندارد، ولی درک عقلانیت رسمی مشکل است.

عقلانیت رسمی عبارت از محاسبه هدفمند ابزار خیلی کارا و مؤثر برای دست‌یابی به هدف است. «در این عقلانیت عمل به واسطه قواعد عقلانی قابل محاسبه جهت داده شده است». (Roderic) و به معنی کارکرد مستمر و طولانی در ماکزیم سوددهی است.^{۲۶} عقلانیت ابزاری و رسمی بر اساس نگاه ایده‌آلی در تمایز دانش و دیگر مقولات فرهنگی فرض شده است. جریان مهم در توسعه عقلانیت ابزاری بیان و به کارگیری ابزار عقلانی برای دستیابی به هدف است. عقلانیت ابزاری؛ یعنی کارایی ابزار و انتخاب آن بر اساس جریان فکری بهتر در دور کردن عناصر مذهبی، اخلاقی و فرهنگی از ابزار. سطح دیگر عقلانیت به توسعه یک طبقه خاص از ثرم‌ها و معانی که تمدن جدید غربی را به طور دقیق مشخص کرده‌اند، نسبت داده می‌شود. مثلاً در غرب سرمایه‌داری به یک شکل عقلانی، فعالیت بر اساس: محاسبه‌گری، ارائه پیش بینی و کاربردی بودن توسعه یافته است.^{۲۷}

از نظر و بر اساس تفکیک این دو عقلانیت به دو عنصر «واقعیت» (Fact) و «ارزش» (Value) برمی‌گردد. برای درک دقیقتر این دو عقلانیت لازم است که آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم:

عقلانیت رسمی	عقلانیت ارزشی
واقع	ارزش
محاسبه (پول یا جنس و کالا) که ناشی از اهداف کلی و عام است. پول بالاترین شکل محاسبه است. زیرا موجب افزایش امکان محاسبه می‌شود.	محاسبه خاص (اختصاصی) توأم با ارزش و سیاست که به اهداف خاص تا عام می‌رسد
موقیت در تولید و بهره‌دهی و نفی ارزشهای سنتی است. (Roderic)	با وجود نظام ارزشها و عقاید و سنن تعریف می‌شود
غیرشخصی و قابل محاسبه است	تعلق شخصی وجود دارد
کارا است	توأم با سنت است
عینی است	توأم با پرهیزکاری و خداترسی است
توأم با قوانین است	توأم با آداب و رسوم است (۲۲)

برای درک میزان تفاوت عقلانیت ذاتی و رسمی، با توجه به عنصر عقلانی، می توان قانون را مثال زد. از برخورد آن ها جدول زیر حاصل می شود:

نوع قانون

	رسمی	ذاتی
امور عقلانی	عقلانیت رسمی	عقلانیت ذاتی
امور غیر عقلانی	غیر عقلانی رسمی	غیر عقلانی ذاتی

اگر مثال ما قانون باشد می توان اظهار کرد:

۱. قانون در صورتی عقلانی رسمی است که ثمرها نتوانند به واسطه فکر کنترل شوند و مورد استفاده قرار بگیرند.

۲. قانون در صورتی غیر ذاتی است که تصمیمها بواسطه وقایع واقعی خاص تأثیر پذیرفته و بر اساس بنیان اخلاقی، احساسی یا سیاسی تاثرهای عمومی - به عبارت دیگر به واسطه جریان - ارزیابی شود.

۳. قانون در صورتی عقلانی ذاتی است که تصمیمها بواسطه ثمرهای مفهومی و انتزاعی و متفاوت از آنهایی که از طریق امور واقعی به دست آمده اند، از طریق تعمیم های منطقی تفاسیر مجرد معنی متأثر می شوند و از غیر عقلانیت ذاتی متفاوت است. که این غیر عقلانیت ثمرها تنها موارد خاص را متأثر می کند، اما به طور عمومی در مورد عقلانیت ذاتی به کار برده شده است.^{۲۸}

قانون در نوع عقلانیت رسمی به دو صورت نظری و عملی یا واقعی است. عقلانیت رسمی واقعی مثل پول است که مبادله را به گونه واقعی کلی می سازد.

تعابیر گوناگون و بر از عقلانیت رسمی

تاکید اصلی و بر در توضیح نظام سرمایه داری بر اساس بکارگیری عقلانیت ابزاری در مقابل با عقلانیت ذاتی است. از اینرو و بر تعابیر متعددی از عقلانیت رسمی ابزاری ارائه داده است.

۱. آگاهی کنشگر از هدف و یا تمایل آگاهانه کنشگر برای دستیابی به هدف، عملی عقلانی تلقی شده است. در این معنی عقلانیت به معنای هدف و یا به معنی ابزار دستیابی به هدف نیست.

۲. در صورتی عمل عقلانی است که بیشترین بهره و سود و یا دستیابی به نتیجه مطلوب مورد نظر باشد. در

این معنی دو حالت ذهنی و عینی مورد نظر است: الف. حالت ذهنی: عمل عقلانی مورد نظر است که تنها اعتقاد به سود و زیان مورد نظر باشد.

ب. حالت عینی: که در عمل، محاسبه و حسابگری بیشترین سوددهی وجود داشته باشد.

در این تعریف، و بر عملی را که در آن محاسبه و تلاش عمده وجود نداشته باشد، کنش عقلانی نمی داند. مثال سحر، غیب گویی یا فال گیری غیر عقلانی اند؛ چون بر اساس محاسبه نبوده، و در به کارگیری آنها نه محاسبه ای اعمال می شود و نه تلاش عمده و قطعی برای دستیابی به هدف صورت می گیرد.

و بر در کتاب اقتصاد و جامعه (صص ۵ - ۶) میان محاسبه و احتمال تفاوت قائل شده و اولی را به منزله صفت و وجه عمل عقلانی و دومی را صفت عمل غیر عقلانی می داند. و بر تعبیر عقلانیت را جریانهای کنش هدفدار، برای درک انتخاب ابزار، با بالاترین سطح قطعیت اعتبار می داند و در صورتی که قطعیت کمتر و پائین تر از ادراک توأم با اشتباه بود آن را احتمال یا شانس - که غیر قابل محاسبه باشد - می داند.^{۲۹}

براین اساس است که در کنش اجتماعی روزمره، کنشگری که به طور ثابت، برای دستیابی به اهدافش، بطور عقلانی از طریق استفاده ابزار مناسب حرکت می کند، می تواند جریان کنش را درک کند آینده را پیش بینی نماید و رفتار دیگر کنشگرانی را که مثل او عمل می کنند، درک کند. هر دو کنشگر مراحل ثابتی که از طریق عقلانیت مشترک حاکم بر آنها اعمال و دیکته

می شود را طسّ می کنند، و مشاهده گر اعمالشان می توانند هر دوی آنها را درک کنند، و به عنوان ناظر کنش به پیش بینی آینده کنش کنشگران پردازد.

۳. کنش عقلانی بر کنش کنترل شده اطلاق شده است. از این روست که کنترل ابزار برای عمل و هدف، کنش عقلانی است. منظور و بر از کنش کنترل شده عقلانی، خود کنترلی، کنش زاهدانه و پیش بینی عقلانی است.

۴. عقلانیت الهی، تعبیر منطقی است که آشکارترین ارتباط میان یک عنصر با دیگر عنصر است. و بر از عقلانیت منطقی غایی که به منزله عقلانیت دارای قدرت مافوق انسانی است، یاد کرده است. و بر در کتاب اقتصاد و جامعه قضایای منطقی را بالاترین درجه درک منطقی دانسته است.^{۲۰}

۵. معنای دیگر عقلانیت، همه نگری (Universality) است که در مقابل جزئی نگری و خاص گزایی قرار دارد. از این روست که بوروکراسی، قضاوت و ... به دلیل غیرشخصی بودنشان در نظام جدید اجتماعی عقلانی تلقی شده اند.

۶. عقلانیت به معنای وجود سازمان رسمی است که از یک روش عام بهره می جوید که اجزا را در یک کل هماهنگ، برای دستیابی به اهداف مطلوب به کار می برد. نزد و بر موزیک چون سیستمی مبتنی بر محاسبه ریاضی و یک واحد دارای اجزای هماهنگ و مرتبط به هم است، عقلانی است.

۷. عقلانیت رسمی به منزله شیوه زندگی این جهانی است. این تعبیر از عقلانیت و بر را در تحلیل او از مذهب می توان دید: "برداشت و بر از عقلانیت مذهب زهد این جهانی به معنی سازماندهی عقلایی به شیوه زندگی است. هدف مشخص زاهد این جهانی، کنترل آگاهانه بر زندگی شخصی در این جهان است. برای چنین فردی، امور مادی دنیا به صورت وظیفه ای مذهبی درمی آید که بایستی به نحو عقلایی، جهت دستیابی به رستگاری که آماج زندگی است، انجام پذیرد. به این معنای مشخص، تنها زاهد این جهانی، عقل گرا است که رستگاری را مادی و دین را دنیوی می کند. در حالی که برداشت از عقلانیت در دین واقع به مسئله کلاسیک منازعه عقل و ایمان مربوط می شود که یکی از مناقشات فلسفی در همه مذاهب بوده است."^{۲۱}

۶. نتایج عقلانیت

ماکس و بر، مارکوزه و هابرماس به طور مشخص، در صدد بررسی نتایج عقلانیت در جامعه سرمایه داری برآمده اند.

ماکس و بر در بررسی عقلانیت، در صدد درک مجموعه تمایلات مرتبط با رشد تکنولوژیکی و علمی که بر ساختار اجتماعی و فرهنگی اثر می گذارند، بود. از نظر و بر اثرات عقلانیت در دو سطح به ظهور می رسند؛ سطح آغازین و سطح اجتماعی. آثار عقلانیت در سطح آغازین عبارتند از:

۱. جریان صنعتی شدن.

۲. شهری شدن.

۳. افزایش محدوده زندگی با توجه به قوانین، فعالیت های اقتصادی، کنترل بوروکراتیک، بوروکراتیک شدن نظام اداری و توسعه اقتدار اداری، بازسازی اشکال سنتی زندگی، افزایش سکولار شدن فرهنگ.^{۲۲}

عقلانیت به لحاظ اجتماعی و انسانی نیز دارای این اثرات است:

۱. نگاه توأم با ناکامی، نسبت به دنیا.

۲. عدم اتصال به وحی و قداست و ارواح

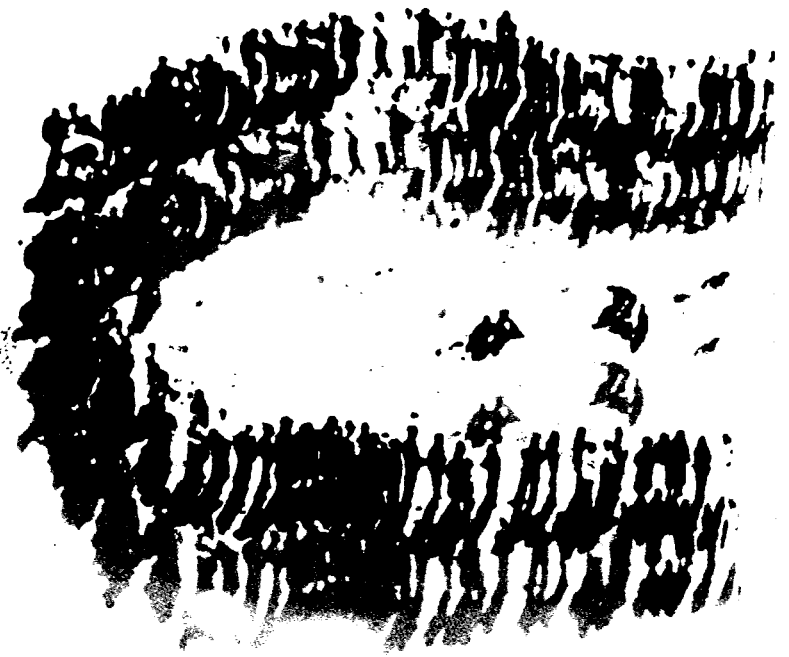
۳. واقعیت به امری حزن انگیز، بی مزه و فایده گرا مبدل می شود.

۴. عقلانیت به طور اجتناب ناپذیری به از بین رفتن آزادی و معنی هدایت می انجامد.^{۲۳}

۵. ایجاد قفس آهنی که در آن انسان جدید مجبور شده تا در سلسله مراتب عقلانی - که متخصصین براساس وجود مهارتها و دانشها حکومت می کنند - زندگی کند.

ریسمون آرون در نتایج عقلانیت در جامعه سرمایه داری جدید به نوعی در صدد تفکیک میان ماهیت عقلانیت، نتایج مطلوب و نتایج غیرقابل پیش بینی آن برآمده است.

تشخیص دقیق و بر از عقلانیت علمی و دیوانی، و عقل تاریخی، همانا از شایستگی های اوست و نه از خطاهایش. تجربه بر ما ثابت کرده است: اینکه ذهن و وسایل فنی بتوانند در راه نابودی نسل بشر به کار گرفته شوند چیزی است که، با صد افسوس، نه سرمایه داری مسئول آن است، نه بوژوازی، ماکس و بر از قبل تشخیص داده که پیشرفت فرآیند عقلانی شدن امور تضمین کننده چیزی جز آنچه که هگلیمان، عقل تاریخی یا



اقتصاد، و توسعه تکنولوژی بوده است. بوروکراتیک شدن بیشتر و عقلانیت بیشتر - که همراه با آن است - غیرقابل پیش‌بینی و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود بشریت در قفس آهنین (Iron Cage) که ساخته خود اوست، قرار خواهد گرفت.

وبر پیش‌بینی کرد که جامعه آینده دقیقاً مانند مصر قدیم بسختی کنترل خواهد شد، و تنها از لحاظ تکنیکی کامل‌تر و ماشینی‌تر خواهد بود. او اشاره کرده است که مشکل این نیست که چگونه وضعیت جدید می‌تواند تغییر کند. زیرا معلوم نیست که بشر به وضعیتی بهتر دست یابد.^{۳۶}

عقلانیت رسمی در نزد وبر در سطح کلان و در سطح خرد (کنش جهت‌یاب هدفدار مفید) با مشاهده‌اش از جایجایی اشکال سنتی و اقتدار در جامعه صنعتی، به واسطه سیستمهای عقلانی قانونی (Rational Jegal) همه کنشهای جریان عموم عقلانیت، براساس اصول کارایی (Efficiency) و محاسبه (Calculation) ساخته شد. پیدایش و رشد بوروکراسی به شکل ذاتی غیرشخصی، سازمان اجتماعی وبر را به اخطار آینده که عقلانیت در مقابل افراد در شکل قفس آهنی (Iron Cage) مطرح خواهد شد، هدایت کرد.

ویز مدعی است که این جریان غیرقابل اجتناب است؛ نه به خاطر اینکه وبر آشکارشدن عقلانیت غربی را چون توسعه تاریخی سخت دید، بلکه به خاطر اینکه انسانیت این سیر کنش را همچون بهترین جایگزین و راه انتخاب کرده است.^{۳۷}

ویز مدعی شد که وبر بدون شک متقاعد شد که جریان رشد عقلانیت به طور روزافزونی به محدودیت کنش، هدایت خواهد کرد و یک ویژگی احیای مستقل آرزوی افراد را دارد. او مدعی است که نتیجه نهایی وبر این بود که آزادی فردی کنش نیاز بود تا قوی شود و همچون بخش جریان کلی عقلانیت رسمی توسعه یابد. دیگران (چون Tenbrucle 1980 و Roth 1987) مطرح می‌کنند که تحلیل وبر نیز یک اخطار نسبت به وضعیت سرمایه‌داری را نشان می‌دهد، گو اینکه نوشته‌های او در بردارنده شاهدهی است که او عقلانیت را چون نیرویی برای افزایش آزادی انسانی دیده است.^{۳۸} وبر (۱۹۴۹، صص ۲۵ - ۱۲۴) مطرح می‌کند (برای مثال) که ما قوی‌ترین احساس تجربی از آزادی را از طریق عقلانیت هماهنگ شده، با کنش‌هایی که ما از

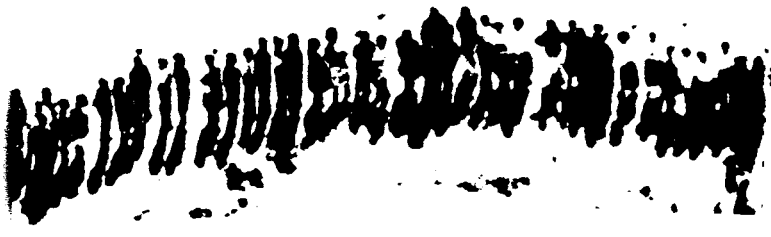
دموکراتهای با حسن نیت ارزشهای لیبرال می‌نامیدند، نخواهد بود.^{۳۴}

نمود عینی و خارجی عقلانیت از نظر وبر

وبر برخلاف مارکس مدعی شد که ایده‌های فرهنگی و ساختهای اجتماعی، روی یکدیگر اثر می‌گذارند. وبر دریافت که فرهنگ جامعه اروپایی به طور افزایشی به واسطه رفتار عقلانی معطوف به هدف مسلط شده است. در اوایل، سنت و مذهب نیروی محرکی در کنش کنشگران بودند ولی در جوامع مدرن، خیلی مواقع سعی می‌شد تا به کار بردن سودمندان ابزار عقلانی برای اهداف عقلانی فهمیده شود. وبر ایمان داشت که تقاضای سودمندی است که عقلانیت را با اهمیت کرده است. ادعاهای رسمی و احساسات شخصی، نه تنها در اقتصاد سرمایه‌ای، بلکه در سیاست، قانون و حتی در روابط میان فردی نیز وجود دارد.

در دیدگاه وبر، عقلانیت می‌تواند به طور دراماتیکی در رشد بوروکراسی دیده شود: «بوروکراسی بیشتر خودش را شخصی کرده، از قبیل دستیابی به انحصار عشق، نفرت، و هر چیز خالص شخصی، بویژه امور غیرعقلانی و غیرقابل محاسبه احساس که انجام وظایف اداری را دنبال می‌کند. در جای تیب کهن حاکم، که به واسطه همدردی، مطلوبیت، توفیق و حرکت پیدا کرد، فرهنگ جدید برای ثباتش احساسات و تمایلات شخصی را کنار گذاشت.»^{۳۵}

وبر بوروکراسی را در سال ۱۹۰۴ سرنوشت ما دید. سازمان بوروکراتیک، از نظر او، شکل‌دهنده دولت،



خودمان دیده‌ایم مرتبط می‌کنیم.

در نتیجه لویج (Lowith ۱۹۸۲) مطرح کرده است که عقلانیت غربی همچنان که به واسطه وبر مطرح شد، همین یک تمایل فردی به سوی آزادی عمل است.

لویج مطرح می‌کند که استعداد فردی برای انجام عمل، معنای مثبت عقلانیت است؛ چون ابزار به واسطه اینکه مردم می‌توانند قفس آهنی را بشکنند و کنترل بر شرایط و موقعیت‌ها را فرض کنند.

الکساندر (۱۹۸۷) مثل او توجه کرده است که وبر عقلانیت بوروکراتیک را ملاحظه کرده است تا غیر انسان شدن را هدایت کند. در عوض او مدعی شده است که کار وبر آمیزش (اختلاط) سنت و نوگرایی در راهنمایی است که جهت‌های جدید برای عقلانیت باز می‌کند.

مامسن (Mommson ۱۹۸۹) مشخص می‌کند که وبر مناظر بوروکراتیک عقلانیت رسمی را چون پدیده غیرقابل اجتنابی که مردم در جوامع مدرن به طور ساده‌ای بایستی انجام بدهند، ملاحظه کرد، اما با این وجود او تکنیک‌های عقلانی با نوگرایی را موجب پیداشدن فرصت‌های جدید برای کنش خلاق می‌داند.

مامسن مطرح کرد که علی‌رغم فشارهای نهادی که بر بنیانهای فردی وجود داشت نظر اولیه وبر دست‌یابی به جوایب واقعی برای سؤال چگونگی پیدایش نظام اجتماعی جدید بود؛ آنچه وبر در اصل سعی کرد تا بابت آن تئوری عقلانیتش را بیان کند، تکامل راه زندگی‌ای است که جامعه تغییر می‌کند.

شایستگی مفهوم وبر از عقلانیت رسمی برای توجه به واسطه میان آزادی و محدودیت بود؛ محدودیت اثرات قفس آهنی ناشی از عقلانیت تا اواخر نتیجه نهایی نوگرایی ملاحظه شده است، اما هنوز روشن است که برای پیروان وبر، ایجاد دیدگاهی که مفهوم او از عقلانیت رسمی در بردارنده این دید است که همچنان عقلانیتی هم‌چنین آزادی و استعداد برای کنش که خلاقیت را تشویق می‌کند، تهیه می‌کند.

(Scaff ۱۹۸۹) معتقد است که وبر یک پارادوکس جدیدی برای توسعه تاریخی جامعه جدید مطرح ساخته است از این رو، تسلط عقلانیت رسمی بر عقلانیت ذاتی در جامعه غربی، طرح عقلانی قواعد و قوانین محاسبه در یک شهر و یا یک منطقه خاص را صرفاً در بر ندارد بلکه طرح نظام اجتماعی جهانی است

اما همچنانکه الکساندر (۱۹۸۷) مدعی است که عقلانیت ابزاری برخلاف تصور موجود که حکایت از جبر و عدم اختیار کنشگران دارد، امکان منطقی رفتار آزادانه را برای دستیابی اهدافشان در زندگی تعریف می‌کند.

روشن است که وبر تمایل به طرح تئوری تکاملی عقلانیت و آرزوی ساختن تعمیم‌های جهانی (ریترز ۱۹۸۸، Weiss.... ۱۹۸۷) را نداشت. او همچنین حوزه سیستمی یکی از برداشت تئوریکش را خارج نکرد، اما بطور وسیعی تحقیقاتش منجر به پیدایش اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری شد.

با این وجود، وبر جریان عقلانیت را به عنوان یک پدیده جهانی با اشکال گوناگونش به رسمیت شناخت. ۱. عقلانیت وبری براساس دیدگاه بدبینی نسبت به نوگرایی طراحی شده است. نوگرایی شکست در خود است زیرا در نهایت به قفس آهنین عقلانیت منجر می‌شود.

در مقابل الکساندر (۱۹۸۷)، روث (Roth ۱۹۸۷) تن بروک (Tenbruck ۱۹۸۰) و دیگران مطرح کرده‌اند که قفس آهنی صرفاً یک راه عقلانیت رسمی است و مغایر با آزادی کنشگران بوده و آزادی بیشتر راه دیگر برای کنشگران است.

الکساندر مدعی است که وبریها بیشتر بر وجه اول (قفس آهنی) تکیه نمودند، در حالی که وجه دوم قفس آهنی را بایستی براساس نگاه به آینده (انتظار آینده) که آزادی بیشتر است را نادیده نگرفت. با این وجود ماکس وبر به شکلی متوجه نتایج

غیرقابل پیش‌بینی عقلانیت ابزاری در نظام سرمایه‌داری بوده است. او مشخصاً صفت جامعه جدید را در غلبه عقلانیت ابزاری بر عقلانیت ذاتی در چارچوب وجود نظام بوروکراتیک و تسلط بوروکراتها می‌داند. ماکس وبر اثرات بوروکراسی را اینگونه بازگو نموده است:

۱. غیرخصوصی بودن
 ۲. بسیار بی‌رحمانه بودن
 ۳. انسان را تابع خود کردن
 ۴. از بین رفتن و ضعیف شدن بسیاری از استعدادها و حساسیتهای انسان از قبیل پیدا کردن اسرار غیبی و یا تله‌پاتی و...
 ۵. عدم وجود امکان در تأمل در خویش
 ۶. راه‌گزیز عقلانیت ابزاری: وبر در میان راههای گریز از عقلانیت ابزاری به طرح سؤال پرداخته است. اگر صنعتی شدن سرنوشت جامعه جدید سرمایه‌داری، از طریق عقلانیت ابزاری است، چه نوع عقلانیتی ابزار کنترل این نظام خواهد بود؟
- ماکس وبر در پاسخ دو نظرگاه را به طور امکانی مطرح کرده است:

- ۱ - آرامش مذهبی.
 - ۲ - دست و پنجه نرم‌کردن با سرنوشت.
- وبر بازگشت به عقلانیت ارزشی را در جامعه جدید ممکن نمی‌داند. ولی در فکر و اندیشه به آن، در حالتی احساسی و عاطفی قرار گرفته است.
- در مقابل ماکس وبر، ماركس مدعی است برای نجات از حاکمیت عقلانیت تکنیکی و ابزاری، انقلاب کارگری ضرورت دارد. در ادامه ماركسیست‌های جدید نظریه ماركس را تایید نمی‌کنند. رودریک (Roderick) مدعی است که: انقلاب سوسیالیستی قادر نیست بر این جریان عقلانیت پیروز شود، بلکه در مقابل این جریان بطور خاص از طریق توسعه کنترل بوروکراتیکی بر اقتصادی شدت می‌گیرد.

کارل مانهایم و عقلانیت جامعه‌شناختی

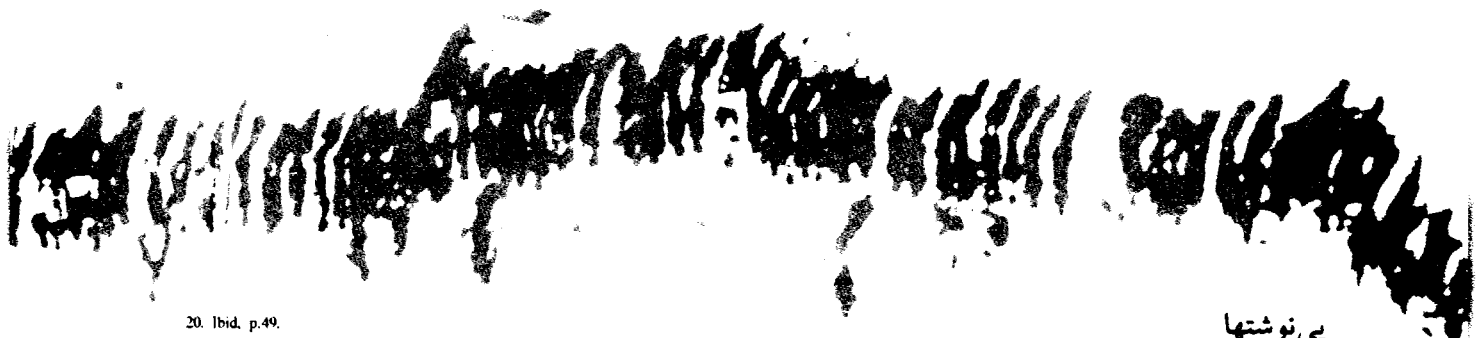
کارل مانهایم در کتاب انسان و جامعه در دوره بازسازی در تحلیل جامعه صنعتی مدرن متوجه شد که بوروکراسی موجب جایگزینی عقلانیت کارکردی بجای عقلانیت ذاتی، شده است^{۳۹} منظور او از عقلانیت ذاتی استعداد برای عمل هوشیارانه بر اساس تفسیر شخصی

نمی‌توانند همه نتایج کنش‌هایشان را ببینند. بر اساس نظر مانهایم، کارگران در جامعه جدید می‌توانند فقط مطابق با نیازهای سازمانی که بدان تعلق دارند، عمل کنند. از نظر او، تخصص‌گرایی که یک ویژگی بوروکراسی است محدود کننده حوزه مسئولیت آنهاست.

در دنیایی که عقلانیت بوروکراتیک بیشتر شود، عقلانیت ذاتی کمتر می‌شود، مردم کنترل نیروهایی را که زندگی‌شان را شکل می‌دهد از دست می‌دهند. احساس می‌کنند برای حل مشکلاتی که زندگی‌شان را تهدید می‌کند از قبیل: رکود اقتصادی، جمعیت زیاد، بیکاری، محدودیت‌های انرژی، جنگ هسته‌ای بدون قدرت شده‌اند.

یک نفر از وقایع و آگاهی از نتایج اعمال فرد است. به نظر مانهایم ماهیت بوروکراسی بواسطه عقلانیت کارکردی مشخص شده است. زیرا کنش هر فردی بطور منطقی و بر اساس پیش‌بینی به دستیابی بعضی اهداف نهائی هدایت می‌شود. مانهایم اشاره نموده است که کارگر در قدیم بطور ذاتی عقلانی عمل می‌نمود.

سازنده کفش دقیقاً می‌دانست چه چیزی تولید می‌کند، چطور از آغاز تا پایان آن را می‌سازد و چه استفاده‌هایی از آن می‌شود. در مقابل بعنوان مثال کارگران جدید در صنعت الکترونیک، هرگز بیش از بخش کوچکی از کل جریان تولید را نمی‌بینند. آنها نباید بدانند یک کامپیوتر بطور دقیق چگونه کار می‌کند یا چگونه می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد. زیرا آنها



پی‌نوشتها

20. Ibid, p.49.

21. Ibid, p.49.

22. Kalberg, 1980.

23. Beethman.

24. Cockerham.

25. Jaspers, 1988.

26. Rodenc.

27. Weber, Max, Saence as a vacation in H. Gerth and C.W. Mius (eds), From max weber. Essays in Sociology, N.Y., Oxford university press. 1946.

28. Eisen.

۲۹. وبر ماکس، اقتصاد و جامعه. صص ۵ - ۶. ترجمه همان. ۳۰.

۳۱. مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر، صص ۲۲۱.

32. Gerth, H.H and C.W. Mius, 1949.

33. Roderic.

۳۴. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، صص ۲۸۴.

35. Coser, A. Lewis and eta. 1983 Introduction to Sociology harcourt brace Jovannovich, INe P. 24 - 25.

36. Mayer, J.P 1956. Max weber and german politics. 2nd ed. London: Faber and Faber. pp 126 - 127.

37. Cockerham, 1987

38. Ibid.

39. Manheim, karl, Man and Society in age of reconstruction.

40. Lukath.

41. Kaye, Howard, L. Rationalization as sublimation on the cultural analyses of weber and freud Theory, culture and socity vol. 9, N. 4 November 1992.

1. Veber, Max. 1958. The Piestant Ethic and the spirit of capitalism. Tr. Talcott parsons. new york, Charhe scribners sons. 75

2. Lukes, Steven. Some problems about rationality, in bryan wilson (ed), Rationality, new york, harper and row, 1971, p.207.

3. Landis, R. Judson, 1989 Sociology Wadsworth publishing company, Seuenth fdition, p.6

۴. مارکوزه، هربرت. خرد و انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. صص ۶ - ۷.

۵. فروند، زولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، صص ۲۴.

۶. بشیریه، حسین. مبانی جامعه‌شناسی مذهبی ماکس وبر (بخش دوم). نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. آذر سال ۱۳۶۸. صص ۲۲۱.

۷. شریعتی، علی. مجموعه آثار ۱۲، صص ۱۲ - ۱۳.

۸. آبراهامز، مبانی و رشد جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان. جلد دوم. صص ۳۵۷.

۹. آرون، ریمون. مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. جلد دوم، صص ۲۱۲.

۱۰. جامعه‌شناسی ماکس وبر، زولین فروند. صص ۲۴.

۱۱. همان، صص ۲۷.

۱۲. همان، صص ۲۸.

13. Guenther, Roth and Wolfgang Schluchter, 1979 Max Webers vision of history, berkeley, University of California press.

14. Lukes, 1971

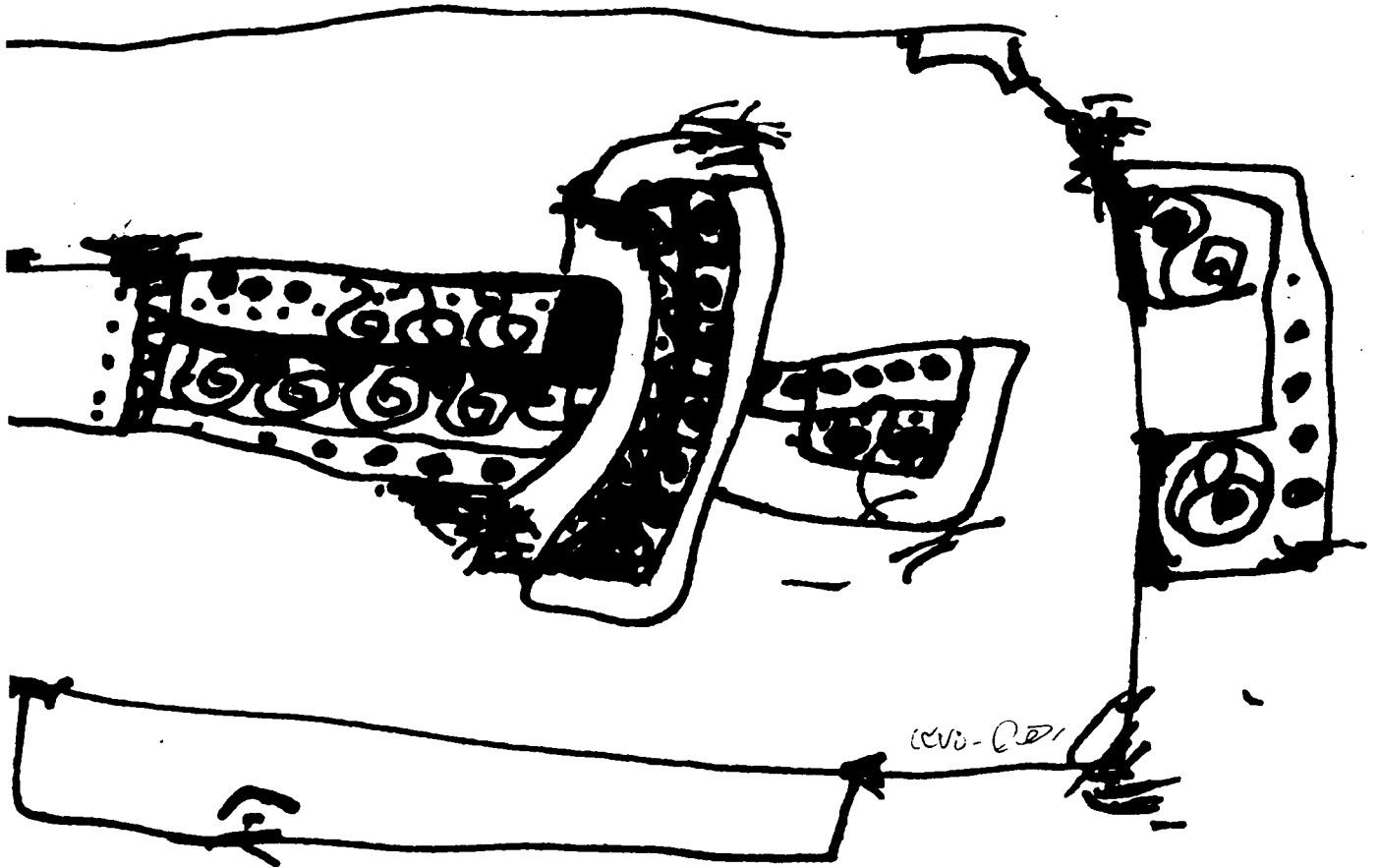
15. Ibid.

16. Jarvie, I.C. Rationality and Relativism ASA, 34, N.1. March 1983.

17. Ibid, p.48.

18. Ibid, p.48.

19. Ibid, p.48.



تعریف سکولاریسم، آتئیسم و لائیسم
 نخست باید به اصل معنای واژه سکولاریسم (Secularism) که با مفاهیم اصطلاحی آن مناسبت کامل دارد، توجهی داشته باشیم. این کلمه و کلمات هم خانواده آن در فرهنگ لغات و دائرةالمعارفها با مفاهیم متعددی تفسیر شده است:

سکولاریسم: مخالفت با شرعیات و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی.

سکولار: وابسته به دنیا، غیرروحانی، غیرمذهبی، عامی، عرفی، بیسواد، خارج از صومعه، مخالف شرعیات و طرفدار دنیوی شدن امور.

سکولاریزه: دنیوی کردن، غیرروحانی کردن، از قید کشیشی یا رهبانیت رها شدن، ملک عام کردن، اختصاص به کارهای غیرروحانی دادن، از عالم روحانیت (درمورد کشیش) خارج شدن، دنیاپرست شدن، مادی شدن، جنبه دنیوی دادن به عقاید یا مقام کلیسایی.^۱
 دو اصطلاح دیگر وجود دارد که ما برای تکمیل بحث آن دو را نیز در اینجا مطرح می سازیم:

۱. **آتئیسم (Atheism):** انکار وجود خدا، بی اعتقادی به وجود پروردگار؛ و آتئیست؛ یعنی ملحد.^۲

۲. **لائیک:** وابستگی به شخص دنیوی و غیرروحانی، خروج از سلک روحانیون، دنیوی، آدم خارج از سلک